خبر

قائم‌مقام وزیر صنعت، معدن و تجارت:

مطالبات صنایع لبنی در بودجه نیامده، ما هم پول تولید نمی‌کنیم

■ **فارس:** قائم‌مقام وزیر صنعت، معدن و تجارت با بیان اینکه مطالبات سال گذشته صنایع لبنی در ردیف بودجه نیامده است، گفت: ما که نمی‌توانیم پول تولید کنیم باید این اعتبار به ما واگذار شود تا بتوانیم پرداخت کنیم. فریدون احمدی در واکنش به این سوال که محمدرضا فرزین دبیر ستاد هدفمندی یارانه‌ها در گفت‌وگویی اعلام کرده که مطالبات سال گذشته کارخانجات لبنیات در ردیف بودجه پارسال است و مطالبات امسال در سازمان هدفمندی یارانه‌هاست، گفت: مطالبات سال گذشته کارخانجات لبنیات در ردیف بودجه وزارت بازرگانی نیست و باید معاونت برنامه‌ریزی و نظارت راهبردی ریاست‌جمهوری در این خصوص فکری بکند. وی افزود: مطالبات امسال تا پانزدهم تیر را باید سازمان هدفمندی یارانه‌ها به ما بدهد تا ما بتوانیم پرداخت کنیم. قائم‌مقام وزیر صنعت، معدن و تجارت در پاسخ به این سوال که مطالبات سال گذشته و امسال چقدر است گفت: مطالبات سال گذشته در حدود ۹۰میلیارد تومان و مطالبات امسال در حدود ۱۵۰میلیارد تومان است. وی افزود: باید راه‌حلی پیدا کنیم تا بتوانیم مطالبات کارخانجات لبنیات را هرچه سریع‌تر پرداخت کنیم. احمدی در واکنش به این سوال که وعده وعیدهای وزارت صنعت، معدن و تجارت تاکنون عملیاتی نشده است گفت: ما که نمی‌توانیم پول تولید کنیم باید این اعتبار به ما واگذار شود تا بتوانیم پرداخت کنیم. محمدرضا فرزین دیروز در گفت‌وگو با فارس در این خصوص گفت: یارانه شیر در سال گذشته ربطی به سازمان هدفمندی یارانه‌ها نداشت بلکه در قانون بودجه دیده می‌شد و معاونت برنامه‌ریزی و نظارت راهبردی ریاست‌جمهوری به کارخانجات لبنی پرداخت می‌کرد. کارخانجات از سال قبل مطالباتی از دولت دارند که هنوز پرداخت نشده است. دبیر ستاد هدفمندی یارانه‌ها در عین حال درخصوص وضعیت یارانه شیر در سال‌جاری تصریح کرد: در سال‌جاری معاونت برنامه‌ریزی و نظارت راهبردی پولی را تحت یارانه شیر به سازمان هدفمندی یارانه‌ها پرداخت کرده است و سازمان هدفمندی نیز عنوان می‌کند مطالبات معوق کارخانجات ربطی به او ندارد و آنچه مربوط به سازمان هدفمندی است یارانه امسال است.

دبیر ستاد هدفمندی یارانه‌ها:

پرداخت «یارانه شیر» در مرحله اجرا دچار به‌هم‌ریختگی شده است

■ **فارس:** دبیر ستاد هدفمندی یارانه‌ها مشکلات اخیر صنایع لبنی و دامداران درباره پرداخت یارانه شیر را بی‌ارتباط با تصمیمات ماه‌های اخیر ستاد هدفمندی دانست و اظهار داشت: پرداخت یارانه شیر در مرحله اجرا دچار به‌هم‌ریختگی شده است. محمدرضا فرزین درخصوص مشکلاتی که در رابطه با پرداخت یارانه شیر، ایجاد و سبب اعتراض دامداران و کارخانه‌های لبنی و کاهش توزیع شده است، اظهار داشت: قبلا روش پرداخت یارانه شیر به این صورت بود که یارانه به کارخانه‌دار داده می‌شد تا شیر را پاکتی ۳۵۰تومان به بازار عرضه کرده و بابت هر کیلو شیر نیز ۴۷۰تومان به دامداران بپردازد، به عبارتی دولت مابه‌التفاوت این دو نرخ را به کارخانجات لبنی یارانه می‌پرداخت. فرزین با بیان اینکه مصوبه ستاد هدفمندی یارانه‌ها برای انتقال یارانه شیر از کارخانجات به دامداران متعلق به نیمه تیرماه است، گفت: بخشی از اعتراض صاحبان صنایع لبنی مربوط به پرداخت نکردن یارانه شیر سال ۸۹ است، در واقع دامداران از صنایع لبنی طلب دارند و صنایع لبنی از دولت و اینها ربطی به تصمیمات سال‌جاری ستاد هدفمندی یارانه‌ها ندارد. فرزین تاکید کرد: یارانه شیر در سال گذشته ربطی به سازمان هدفمندی یارانه‌ها نداشت، بلکه در قانون بودجه دیده می‌شد و معاونت برنامه‌ریزی و نظارت راهبردی ریاست‌جمهوری به کارخانجات لبنی پرداخت می‌کرد. کارخانجات از سال قبل مطالباتی از دولت دارند که هنوز پرداخت نشده است. دبیر ستاد هدفمندی یارانه‌ها در عین حال درخصوص وضعیت یارانه شیر در سال‌جاری تصریح کرد: در سال‌جاری معاونت برنامه‌ریزی و نظارت راهبردی پولی را تحت یارانه شیر به سازمان هدفمندی یارانه‌ها پرداخت کرده است و سازمان هدفمندی نیز عنوان می‌کند مطالبات معوق کارخانجات ربطی به او ندارد و آنچه مربوط به سازمان هدفمندی است، یارانه امسال است.

پرداخت یارانه نقدی شهریورماه در هفته دوم

فرزین درخصوص پرداخت یارانه نقدی شهریورماه گفت: قاعدتا این یارانه در هفته دوم ماه پرداخت می‌شود. وی رقم یارانه را همان ۴۵هزار و ۵۰۰تومان برای هر نفر اعلام و خاطرنشان کرد: میزان یارانه همین رقم است مگر اینکه اجرای هدفمندی یارانه‌ها وارد فاز دوم شود. فرزین اضافه کرد: زمانی که وارد فاز دوم اجرای طرح -آزادسازی مجدد قیمت حامل‌های انرژی- شویم، طبیعی است یارانه نقدی اعضای خانوار افزایش پیدا خواهد کرد.

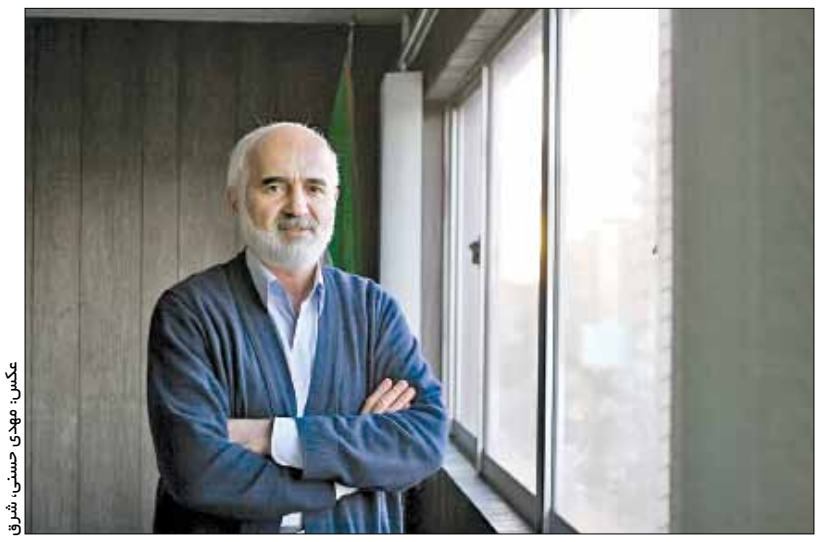

عکس: مهدی حسنی، شرق

بازخوانی نابرابری(۵)؛ گفت‌وگو با احمد توکلی

همه دولت‌ها مقصرند

رضا غیبی

بحث تلخ

فقر و نابرابری اتفاقی است که هیچ‌کدام از کارشناسان و فعالان اقتصادی، از هر طیف و طبقه‌ای نمی‌توانند آن را نادیده بگیرند یا وجودش را انکار کنند. در همین رابطه ما نیز تا به حال با چند نفر از نام‌آشنایان اقتصادی در مورد نابرابری و فقر به گفت‌وگو نشستیم. در ادامه این گفت‌وگوها، امروز احمد توکلی به پرسش‌های ما در مورد نابرابری پاسخ داده است. او در تحلیل خود پای همه دولت‌ها را پس از انقلاب به میان کشیده است و با برداشتی تاریخی نقش هر کدام را در رویارویی با فقر در اجتماع ایرانی واکاوی کرده است. از نگاه احمد توکلی هیچ‌کدام از دولت‌های پس از انقلاب نمی‌توانند نحوه کارآمدی خود را در مواجهه با فقر بدون نقص معرفی کنند. در واقع از دیروز تا امروز هرکدام از مدیران اقتصادی به‌گونه‌ای، نابرابری را به مدیران پس از خود واگذار کرده‌اند. متن گفت‌وگو با احمد توکلی در ادامه آمده است. او می‌گوید، فقر احساسی در دوره آقای هاشمی و خاتمی افزایش یافت و در دوره آقای احمدی‌نژاد نیز که فقر احساسی کاهش یافت، دولتی‌ها سیاست و الگوی مناسبی برای غلبه بر فقر نداشتند.

■■■

یکی از شعارهای انقلاب سال ۵۷ مبارزه با فقر و توزیع عادلانه منابع در جامعه بود. با گذشت سه دهه از وقایع سال ۵۷ و پشت‌سرگذاشتن دوران جنگ، ارزیابی شما از عملکرد دولت‌ها در تحقق هدف‌گذاری‌های صورت‌گرفته در راستای فقرزدایی چیست؟

قبل از پرداختن به عملکرد دولت‌ها باید در موضوع فقر قایل به تفکیک باشیم. ما در عرصه مورد بحث با سه نوع فقر مواجه هستیم. فقر مطلق، فقر نسبی و فقر احساسی. فقر مطلق این طور تعریف می‌شود که فرد یا خانوار حداقل نیازهای پایه‌ای برای معیشت را نیز ندارد، به اصطلاح رایج نان بخور و نمیر نیز نداشته باشد. فقر مطلق در بدو انقلاب بسیار شیوع داشت. بررسی‌ها و شواهد موجود حاکی از آن است که حکومت در سه دهه اخیر در مبارزه با این نوع فقر موفق بوده است مخصوصا در سال‌های اول انقلاب که مردم تصویر روشنی از فقر مطلق داشتند.

با توجه به مشکلات بسیاری از جمله جنگ تحمیلی که بعد از انقلاب، گریبان دولت وقت و حکومت را گرفته بود چه عاملی موجب کاهش فقر مطلق در جامعه شد و آیا نتیجه آن برای مردم قابل لمس بود؟

مهم‌ترین عامل موفقیت در این راه، توزیع عادلانه منابع دولت و جهت‌گیری‌های انقلابی، اسلامی حکومت بود که موجب گرایش جدی نسبت به مستضعفان بود؛ به طوری‌که تمامی ارکان حکومت سعی داشتند این قشر از جامعه تقویت شود. مقایسه هفت سال پایانی حکومت منحوس پهلوی یعنی ۱۳۵۰ تا ۱۳۵۶ با سال‌های ۱۳۵۶ تا ۱۳۶۲ یعنی سال‌های ابتدای انقلاب نشان می‌دهد که در آن هفت سال قبل از انقلاب، ۶۰درصد بودجه دولت صرف امور عمومی و دفاعی و تنها ۲۶درصد به توسعه انسانی اختصاص می‌یافت؛ ولی پس از انقلاب و تغییر نگرش به‌رغم قرار گرفتن در شرایط جنگ و افزایش نقش دولت، سهم بودجه امور عمومی و دفاعی از ۶۰درصد به ۴۰درصد کاهش یافت و بالعکس بودجه مربوط به توسعه انسانی از ۲۶درصد قبل به ۴۰درصد افزایش یافت. این روند همچنان ادامه داشت تا در سال ۱۳۷۱، سهم توسعه انسانی به ۵۱درصد افزایش و سهم امور عمومی و دفاعی به ۳۱درصد کاهش یافت. تغییرات ایجادشده موجب افزایش سطح رفاه اجتماعی و توسعه بخش‌هایی همچون آموزش، بهداشت و درمان، راه، شبکه آب آشامیدنی و مسکن شده است. به‌طور کلی عملکرد حکومت در سه دهه اخیر در این بخش بسیار مطلوب بوده و قابل قبول است.

در فقر نسبی و احساسی چطور؟ آیا در این بخش‌ها هم دولت‌ها و حکومت عملکرد مثبتی از خود بر جای گذاشته‌اند؟

فقر نسبی، مفهومی مقایسه‌ای دارد و حاصل ناتوانی در تامین یک زندگی «معمولی» است. در برخورد با این نوع فقر نیز توفیقاتی حاصل شده است که می‌توان نمره قبولی به نظام داد اما این عملکرد کاملا رضایت‌بخش نبوده. درواقع در مواجهه با فقر نسبی نتوانستیم تعادل لازم بین رشد امکانات و رشد جمعیت را ایجاد کنیم. فقر احساسی وقتی پدید می‌آید که فرد خود را با جامعه مرجع و هم‌شأن خود مقایسه می‌کند و بین خودش و آنها فاصله غیرقابل قبول می‌بیند. این فرد در همان حال ممکن است نه‌تنها فقیر مطلق نباشد، بلکه از زندگی بالاتر از متوسط هم برخوردار باشد، یعنی فقیر نسبی هم نباشد. متاسفانه در کاهش فقر احساسی و ایجاد فضای مثبت در جامعه موفق عمل نکرده‌ایم.

اما تمامی دولت‌ها معتقدند در مبارزه با این نوع از فقر نیز عملکرد قابل قبولی داشته‌اند و رفاه اجتماعی را به سطح قابل قبولی رسانده‌اند.

فقر احساسی در دولت زمان جنگ در سال‌های اول انقلاب، تقریبا وجود نداشت؛ زیرا گروه مرجع از نظر اجتماعی، مسوولان و روحانیت بودند. آنان هم ساده‌زیستی پیشه‌شان بود و مردم احساس ناخوشایندی از مقایسه زندگی ساده خویش با آنان پیدا نمی‌کردند. تعیین الگوی ساده زندگی از طرف مسوولان و ترجیح آن به رفاه‌طلبی، مردم را به حکومت علاقه‌مند کرده و ساده‌زیستی سران کشور، فقر احساسی را به پایین‌ترین حد رسانده و مردم آن را حس نمی‌کردند. در دولت آقای احمدی‌نژاد نیز ساده‌زیستی وی توانست فقر احساسی را کنترل کند. به نظر من یکی از دلایل محبوبیت توده‌ای رییس‌جمهور همین زندگی مردمی اوست.

وضعیت فقر احساسی در دولت‌های سازندگی و اصلاحات را چگونه ارزیابی می‌کنید. آیا این دولت‌ها توانستند ادامه‌دهنده راه دولت موسوی در کنترل فقر احساسی‌باشند؟

در زمان آقای هاشمی بنای کجی در کشور گذاشته شد و آن هم این بود که دولت محدودیتی از نظر رفاه برای مسوولان قایل نبود و آن را بد نمی‌دانست. ترویج رفاه‌طلبی در دولت، انتظارات را بالا برد و در نتیجه نارضایتی نسبت به وضعیت اجتماعی و اقتصادی موجود بالا گرفت. البته اگر منصفانه به سطح زندگی و امکانات در دوره هاشمی‌رفسنجانی نگاه کنیم، اذعان خواهیم کرد که وضعیت عموم مردم بهتر از زمان موسوی بود، ولی مردم خیلی ناراضی‌تر بودند که یک علتش همین فقر احساسی بود که در اثر رفاه‌طلبی اکثر مسوولان و برخی روحانیان درون حاکمیت ایجاد شده بود. به عبارت دیگر، گرچه سطح رفاه بالاتر رفته بود ولی شکاف بین وضع جدید و انتظارات برانگیخته‌شده، بیش از گذشته شده بود. همین موضوع موجب می‌شد تا احساس فقر، بسیار بیشتر از خود فقر باشد. این روند در دوران اصلاحات هم تداوم پیدا کرد و به ویژه آنکه عدالت با تئوری‌های جعل‌شده در این دوره- چنان که توضیح خواهم داد- بیشتر به حاشیه رانده شده بود.

پس از نظر شما سیاست‌های دولت موسوی منجر به کاهش فقر در هر سه معنا در جامعه شده و سیاست‌های آقایان هاشمی و خاتمی به فقر نسبی و فقر احساسی در جامعه دامن زده بود؟

البته این فقط ثمره رویکرد و کارکرد دولت وقت نبود، بلکه نتیجه کارکرد همه اجزای حکومت بود. اولا، جهت‌گیری مصرانه امام رحمت‌الله علیه، ثانیا، جهت‌گیری تقنینی و تبلیغی مجلس، ثالثا، حاصل کارکرد دادگاه‌های انقلاب در کوتاه کردن دست چپاولگران باقیمانده از رژیم گذشته بود که البته دولت در حصول نتیجه تاثیر زیادی داشت. جهت‌گیری درست در توزیع منابع دولت در این مسیر تاثیر بسزایی داشت ولی جهت‌گیری دولت در امر مالکیت و نقش دولت در اقتصاد آن ثمرات را ناپایدار کرد؛ چرا که در زمان نخست‌وزیری موسوی، سیاست‌های دولت‌گرایانه مسلط بود و از نظر اقتصادی به سوسیالیسم نزدیک‌تر بودیم. بخشی از این سیاست‌ها به واسطه قرار گرفتن در شرایط جنگ قابل پذیرش بود. نظر منفی موسوی و همفکرانش نسبت به مالکیت بخش خصوصی و تمایلات شبه‌سوسیالیستی مداخله‌گرانه اختلافات شدیدی را در هیات وزیران، بین مهندس موسوی، بهزاد نبوی و مرحوم نوربخش و چند نفر دیگر از یک طرف و بنده، حبیب‌الله عسگراولادی و مرتضی نبوی از طرف دیگر، موجب شده بود. آقای هاشمی‌رفسنجانی هم تمام‌قد از موسوی و سیاست‌هایش دفاع می‌کرد. مداخلات بی‌حساب دولت، موجبات کندی رشد اقتصادی را فراهم کرده بود که مشکلات جنگ این کندی را تشدید می‌کرد. البته به این نکته مجددا باید تاکید شود که همه ما با افتخار، حدی از دخالت را که دسترسی همه مردم به ضروریات غذایی را تضمین کند، قبول داشتیم و بر آن اصرار می‌ورزیدیم. این نتیجه همان رویکرد عمومی مستضعف‌گرایی و تجربیات بشری در زمان جنگ بود. اختلاف بر سر این حد نبود بلکه دعوا بر سر دولتی کردن تمام امور به اتکای مبانی فکری نادرست بود. مجموعه تفکرات شبه‌سوسیالیستی مذکور و عوامل درونی و بیرونی موجب شده بود تا نرخ رشد اقتصادی در شرایط نامناسب قرار گیرد و در مقابل، رشد جمعیت از شتاب بیشتری برخوردار بود. طبیعی است که وقتی نرخ رشد اقتصادی پایین باشد و نرخ رشد جمعیت بالا باشد، تدریجا متوسط سطح عمومی مصرف کاهش می‌یابد و دیگر سیاست‌های توزیعی نیز مددی نمی‌رساند. به ویژه آنکه دو عامل دیگر نیز سر برمی‌آورد -که آورد- اول، با مداخلات بی‌حساب دولت در اقتصاد، فساد رشد می‌کند؛ که این غیر از تبعات فرهنگی، نابرابری را هم در پی دارد. دوم، با افزایش هزینه‌های ناشی از گسترش دخالت و کاهش درآمد در اثر کاهش مالیات و کاهش فروش نفت (ناشی از محاصره در حال جنگ)، منابع برای امور توسعه‌ای کاهش می‌یافت (مقدار منابع نه سهم آن). این دو عامل نیز به ناپایداری ادامه فقرزدایی و کاهش نابرابری کمک کرد. این هم موضوع مورد اختلاف ما با مهندس موسوی و اطرافیان وی بود. در مجموع می‌توان گفت در این مقطع، توزیع منابع از دولت‌های بعدی و دوران رژیم ستمشاهی خیلی بهتر بود. در دولت مهندس موسوی باید تمام انرژی صرف این می‌شد که سیاست‌ها و تفکرات دولتمردان، کشور را از جلوی بام به زمین نیندازد، ولی در دولت آقای هاشمی همه انرژی صرف نیافتادن کشور از آن طرف بام می‌شد. دولت آقای هاشمی با پذیرش سیاست‌های تعدیل اقتصادی صندوق بین‌المللی، درصدد افزایش نقش مردم بود که درنهایت اجرای سیاست‌های نئوکلاسیک به نفع اقشار خاص رقم خورد. در مکتب نئوکلاسیک به حداقل‌سازی دخالت دولت در بازار و سپردن مساله تخصیص منابع به سازوکار عرضه و تقاضا در بازار آزاد و همچنین حذف و به حداقل رساندن یارانه‌ها، تعرفه‌ها و حمایت‌های دولتی از تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان داخلی توجه‌ویژه‌ای می‌شود. سیاست‌های تعدیل و اجرای موارد یادشده در ایران اشکالات زیادی داشت که دولت را مجبور به اعمال تغییرات گسترده در اجرا کرد چرا که به‌رغم اقدامات گسترده زیربنایی در کشور اعتراض‌های مردمی هم وجود داشت و رفاه‌طلبی دولتی‌ها فقر احساسی را نیز دامن زده بود. گسترش این نوع فقر به تشدید اعتراضات منجر شده بود وقتی کار به اعتراضات مردمی (که البته از خارج هم تحریک صورت می‌گرفت) کشید و در اسلام‌شهر، مشهد، اراک و شیراز تنش‌هایی رخ داد تازه آقای هاشمی واقع‌بینانه ترمز زد و ماشین اقتصاد را از سراشیبی سرمایه‌داری منحط به کناری کشاند. پیش از آن رییس‌جمهور وقت، مثل الان اعتنایی به انتقادها نداشت.

بسیاری از کارشناسان و تحلیل‌گران اقتصادی بر این باورند سیاست‌های دولت خاتمی منجر به کاهش تورم، بهبود فضای کسب‌وکار و در نهایت کنترل فقر شد. اما شما سیاست‌های دولت خاتمی را موجب گسترش فقر احساسی می‌دانید. دلیل این اختلاف نظر در چیست؟

دولت آقای خاتمی نیز از نظر مشی اقتصادی عملا ادامه‌دهنده راه دولت قبلی بود. اما در دوره اصلاحات یک نقص بزرگ‌تر نیز گریبان اقتصاد را گرفت و آن هم نگاه غرب‌گرایانه‌ای بود که بر سیاست‌های اقتصادی دولت حاکم شد. به واسطه این گرایش برخی از افراد و فعالان در بدنه دولت می‌خواستند نابرابری را توجیه کنند و در همین راستا آثار مکتوبی نیز ارایه دادند. کتاب توسعه صنعتی و کتاب مبانی برنامه چهارم از آن دست آثاری بود که در دولت اصلاحات با تکیه بر این استدلال که سیاست‌های معطوف به توزیع درآمد، ضدکارآیی تولید ملی عمل می‌کند، حتی با روی کارآمدن سیاستمداران از طبقات زیر متوسط مخالفت داشتند؛ چرا که به زعم آنان، این دسته از سیاستمداران به توزیع درآمد حساس هستند، این حساسیت باعث می‌شود دست به اقدامات توزیع درآمدی بزنند که این کار با رشد و کارآیی مغایر است و این هم در مذهب صندوق بین‌المللی کفر است. در حالی که هم تضاد بین کارآیی و عدالت اساس علمی ندارد، هم آن نتیجه‌گیری در تضاد آشکار با مبانی انقلاب اسلامی و خط امام خمینی(ره) است. یعنی آنچه آقای هاشمی بیشتر از روی عملگرایی بدان گرفتار شده بود، دولت اصلاحات می‌خواست با نظریه‌پردازی در کشور نهادینه کند. این کار ضد وفاق ملی بود و طبعا با مخالفت روبه‌رو می‌شد -که شد- و جز بی‌ثبات کردن اقتصاد نتیجه‌ای نمی‌داد. علاوه بر آن جوزف استیگلیتز برنده نوبل اقتصاد سال ۲۰۰۰ گفته است: «نسخه‌های صندوق در اکثر قریب به اتفاق موارد شکست خورده است و وقتی نسخه‌های پزشکی در اکثر قریب به اتفاق موارد موجب مرگ بیمار می‌شود، اشکال را در پزشک باید دید نه بیمار.» در واقع دولت آقای خاتمی علاوه بر پذیرش سیاست تعدیل صندوق بین‌اللمللی، به تئوری‌پردازی هم برای آن پرداخت. این گرایش حتی آثار فرهنگی آشکار هم داشت به طوری‌که در این راه با حذف کلمه مستضعفان از ادبیات اقتصاد سیاسی، ترکیب «قشر آسیب‌پذیر» را جایگزین کردند. در دوران هشت‌ساله دولت اصلاحات نیز به‌رغم کاهش نسبی نرخ تورم، فقر نسبی و فقر احساسی حکم‌فرما بود.

ادامه در صفحه ۱۹

خبر

واردات تایر ایران در انحصار چین و امارات

■ **ایسنا:** در چهارماهه نخست امسال بیش از ۸۱ میلیون دلار انواع تایر وارد کشور شد. براساس آمار گمرک ایران در چهار ماهه اول سال‌جاری نزدیک به ۲۵ هزار و ۴۷۰ تن انواع تایر به ارزش ۸۱میلیون و ۷۷۴ هزار و ۲۵۹ دلار وارد کشور شد. واردات تایر به کشور شامل انواع تایر خودروهای سواری، اتوبوس و وسایل نقلیه باری، موتوسیکلت، دوچرخه و هواپیما می‌شود. عمده واردات تایر ایران مربوط به کشورهای چین و امارات متحده عربی می‌شود. همچنین در چهارماهه نخست امسال از کشورهای کره‌جنوبی، ترکیه، اندونزی، هند، ژاپن، عراق، آلمان، مالت، هنگ کنگ، ایتالیا، تایوان، انگلستان، سریلانکا، تایلند، بلژیک، لهستان، مالزی، اوکراین، قطر، فرانسه، روسیه، هلند، ویتنام، ایرلند و سوئد انواع تایر وارد کشور شد.

رواج بیکاری پنهان ۵۰درصدی در اداره‌ها

فهرست مشاغل جدید غیررسمی

■ **مهر:** بهره‌وری پایین نیروی کار، بازده نامناسب در تولید و خدمات، افزایش ساعات غیرمفید کاری، گرایش به مشاغل غیررسمی و تمایل به کسب درآمد با کمترین تلاش از نشانه‌های رواج بیکاری پنهان در کشور است. بیکاری پنهان یا همان غیرمفید بودن بخشی از ساعات کاری افراد در بنگاه‌ها و اداره‌های مختلف موضوعی است که به دلیل پایین بودن انگیزه افراد و بروز تنبلی شغلی رخ می‌دهد که باعث کاهش بهره‌وری شاغلان و پایین آمدن بازده نیروی کار می‌شود. نماینده سابق کارفرمایان در اجلاس جهانی کار افزایش این‌گونه مشاغل جدید را نمونه بارز بیکاری پنهان افراد و نامتوازن بودن بین فرصت‌های شغلی و تقاضای کار افراد خواند و اظهار داشت: این‌گونه مشاغل چه باشند و چه نباشند نه چیزی از تولید ناخالص داخلی کشور کم می‌شود و نه چیزی به آن اضافه خواهد شد. وطن‌پرور با بیان اینکه مشاغلی که برخی افراد برای خود برگزیده‌اند که شرح آن گذشت بعد از رواج برخی مشاغل غیررسمی دیگر مانند «دادزن» و «گریه کن» بوده است، ادامه داد: در مورد افزایش بیکاری پنهان در کشور اجرای طرح دورکاری آزمایش مناسبی بوده که عملی شد. این فعال کارفرمایی تاکید کرد: در طرح دورکاری مشخص شد عدم حضور درصدی از کارکنان در محل‌های کاری خود تغییر یا مشکلی در روند کاری سازمان ایجاد نمی‌کند و این یک هشدار جدی نسبت به پایین بودن بهره‌وری نیروی کار در ایران است.

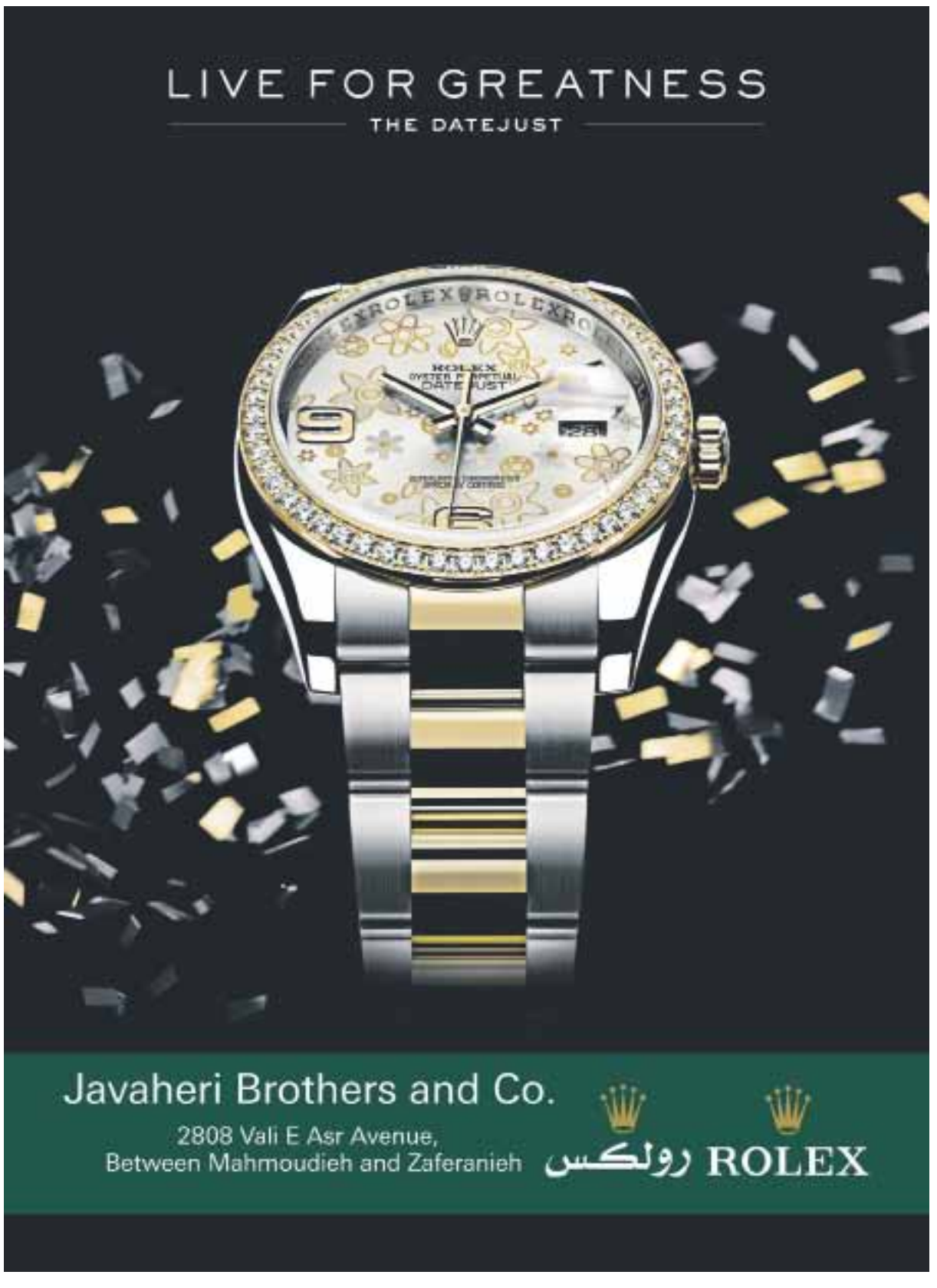

سردرد، میگرن، سکته، ام اس، پارکینسون، دیسک
و ... سایر مشکلات و بیماریهای مغز و اعصاب...
هزینه منطقی و زمان کمتر را صرف بیماری کنید.
دکتر جمشید دوبلو - متخصص مغز و اعصاب
عضو انجمن مغز و اعصاب آمریکا و نفر اول بورد تخصصی ایران (۶۸) - بازگشایی مطب:
تهران- بزرگراه جلال آل احمد- مقابل دانشگاه تربیت مدرس - مرکز پزشکی باران تلفن ۸۸۳۳۴۹۷۵

سازمان آگهی‌های روزنامه شرق
تلفنی آگهی می‌پذیرد.
۸۸۶۵۸۵۷۵
۸۸۵۲۴۹۷۴
۸۸۵۲۴۹۷۳